



بازنمایی گونه‌های وام‌گیری در ترجمه ابن عرب‌شاه از مرزبان‌نامه

سید مهدی مسبوق^{*۱}

سولماز غفاری^۲

مقاله پژوهشی

چکیده

ترجمه با وجود این‌که فرآیندی یک‌سویه است اما نوعی جدال دائمی با زبانی دیگر و مقاومت دو نیروی زبانی برابر یکدیگر است که هرکدام ساختار و ویژگی‌های زبانشناختی خاص خود را دارد. در طی این فرآیند، مترجم همواره می‌کوشد متنی را دوباره سامان‌دهی کند تا تمامیتی اندام‌وار یابد. ترجمه در ادوار مختلف به شیوه‌ها و رویکردهای مختلفی به منصفه ظهور نشسته است. ارتباط تنگاتنگ و ناگسستگی میان ادبیات و فرهنگ عربی و فارسی سبب پدیدار شدن متون ترجمه‌ای پرشماری از عربی به فارسی و بالعکس گشته است که زمینه مناسبی را برای پژوهش فراهم می‌کند. حوزه ترجمه میان این دو زبان از دیرباز تاکنون از رونق به‌سزایی برخوردار بوده است. ترجمه متون ادبی همچون مرزبان‌نامه، یکی از پویاترین جریان‌های ادبی در دوران کهن بوده است. آثار پرشماری در گونه‌های مختلف از عربی به فارسی و بالعکس ترجمه شده‌اند و از این رهگذر کتاب‌های مختلفی پدید آمده‌اند که از جهت ادبی سبک‌ساز و تأثیرگذار بوده‌اند. از سوی دیگر ارتباط تنگاتنگ میان زبان و ادبیات فارسی و عربی باعث دادوستدهای پرشماری بین این دو زبان شده که ترجمه کتاب «مرزبان‌نامه» سعدالدین وراوینی توسط ابن عرب‌شاه در سده نهم از جمله آن‌ها است. پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی تحلیلی و با هدف ارزیابی ترجمه ابن عرب‌شاه در میزان بهره‌گیری از وام‌واژه‌های فارسی سامان یافته است. برآیند پژوهش نشان داد ابن عرب‌شاه در ترجمه خود به کاربست وام‌واژه‌های فارسی اهتمام خاصی ورزیده و این وام‌واژه‌ها باعث غرابت ترجمه او نشده است، اما با توجه به ساختار متفاوت دو زبان فارسی و عربی، وام‌گیری‌هایی که در سطح اصطلاحات و امثال داشته نه تنها از خوانایی متن او کاسته بلکه خواننده عرب‌زبان را در فهم معنا نیز دچار مشکل نموده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات عربی، ادبیات فارسی، ابن عرب‌شاه، سعدالدین وراوینی، ترجمه، وام‌گیری.

✉ | smm@basu.ac.ir

✉ | solmaz.ghafari68@gmail.com

۱- استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران*

۲- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی

سینا، همدان، ایران

۱- مقدمه

زبان و ترجمه به‌عنوان حقیقتی انکارناپذیر دارای پیوندی محکم و جداناپذیر از هم هستند. بر این اساس مطالعات ترجمه را با توجه به ماهیت مسائل مورد بحث در آن می‌توان نزدیک‌ترین حوزه به زبان‌شناسی دانست. در بحث از جنبه‌های زبانشناختی ترجمه، رومن یاکوبسن «ترجمه را به سه نوع؛ درون‌زبانی، بین‌زبانی و میان‌نشانه‌ای تقسیم می‌کند» (ماندی، ۱۳۹۷: ۴)؛ که از میان این سه نوع ترجمه بین‌زبانی را می‌توان ترجمه به معنای واقعی و مصطلح آن برشمرد؛ چه آنکه این نوع ترجمه «ترجمه‌ای از نشانه‌های کلامی به وسیله نشانه‌های کلامی زبانی دیگر است» (همانجا) و در آن معنا از صورت یک زبان به صورت زبان دیگر انتقال می‌یابد. ترجمه عربی ابن عربشاه از مرزبان‌نامه در زمره این نوع ترجمه قرار می‌گیرد. مرزبان‌نامه همچون دیگر آثار ارزشمند ادب فارسی، توسط «شهاب‌الدین احمد بن ابومحمد معروف به ابن عربشاه» (۷۹۱-۸۵۴ هـ.ق) کاتب ایرانی تبار دربار سلطان بایزید به عربی فصیح ترجمه شده است. او ترجمه خود را که در سال ۸۵۲ هجری به اتمام رسانده «فاکهة الخلفاء و مفاکهة الظرفاء» نامید. از آنجا که با بررسی ترجمه ابن عربشاه از مرزبان‌نامه می‌توان گوشه‌ای از پیوند استوار و دیرینه زبان و ادبیات فارسی و عربی و تأثیرپذیری آنها از یکدیگر را نشان داد، پژوهش پیش‌رو در صدد است با هدف شناسایی گونه‌های مختلف وام‌گیری در ترجمه ابن عربشاه به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

۱. هدف ابن عربشاه از وام‌گیری در فرآیند بازگردانی کتاب مرزبان‌نامه چیست؟
۲. گونه‌های وام‌گیری در ترجمه ابن عربشاه چگونه است؟

۲- نهضت ترجمه در زبان فارسی و عربی

در ایران، از سه دوره به‌عنوان ادوار نهضت ترجمه یاد می‌شود: ۱- دوران ساسانیان و تأسیس جندی‌شاپور، ۲- اواخر سده دوم هجری و تأسیس بیت‌الحکمه، ۳- شکست ایران از روسیه و تأسیس دارالفنون در دوره ناصرالدین‌شاه. ترجمه نزد عرب‌زبانان هم سابقه‌ای طولانی دارد و قدمت آن به زمانی برمی‌گردد که اعراب به قصد تجارت دست به سفر می‌زدند و در نواحی مختلف با همسایه‌های خود از جمله ایرانی‌ها معاشرت و هم‌نشینی می‌کردند و مجبور به ارتباط با آنان می‌شدند. «محمد عبدالسلام کفافی» (۱۳۴۰-۱۳۹۲ هـ.ق) از ادیبان و پژوهشگران برجسته و پیشگام جهان عرب در حوزه ادبیات تطبیقی می‌گوید: «واژگان فارسی وارد زبان عربی و شعر شاعران بزرگ شد، از معروف‌ترین شاعرانی که واژه‌های فارسی را در اشعارش به کار برد اعیسی را می‌توان نام برد» (کفافی، ۱۹۷۲: ۲۶۴). از نمونه‌های دیگر، در این زمینه می‌توان به وام‌واژه‌های فارسی در اشعار شاعر جاهلی امیه بن ابی‌الصلت اشاره نمود. اما سرآغاز رسمی و گسترده ترجمه در زبان عربی را باید در صدر اسلام جستجو کرد؛ چه آن‌که در این زمان بود که مردم با اهداف مختلفی از سراسر دنیا به قلمرو خلافت اسلامی مهاجرت می‌کردند و طبیعتاً همه با زبان عربی آشنا نبودند و برای ایجاد

ارتباط و رفع نیاز، پای ترجمه به وسط کشیده و نیاز به آن محسوس‌تر می‌شد. اما در دوره‌های بعد به‌ویژه دوره عباسی و پس از گسترش دامنه فتوحات به شرق و غرب و ارتباط عرب‌ها با ملت‌های دیگر از جمله ایران و یونان و ترجمه آثار فارسی و یونانی به عربی در زمینه‌های پزشکی، نجوم، ریاضیات، موسیقی و... نیاز به ترجمه بیشتر و ملموس‌تر گردید. در کتاب «درآمدی بر تاریخ فلسفه اسلامی» آمده است: «نهضت ترجمه به دوره خلفای عباسی بازمی‌گردد. در این دوران به منابع غیرعربی، اعم از فارسی، سریانی، یونانی، پهلوی و... توجه جدی شد و با تشویق‌ها و پشتیبانی‌های مالی قابل توجه، این منابع را به عربی برگرداندند. عباسیان با حمایت‌ها و دخالت‌های ایرانیان به حکومت رسیدند و ایرانیان در دربار آنان نفوذ داشتند. بر همین اساس، معمولاً مورخان نفوذ ایرانیان را در دربار عباسیان، سبب توجه حکومت به امر نقل علوم به عربی می‌شمارند» (حکمت، ۱۳۹۸: ۵۵). بنابراین «دوره عباسی به‌ویژه در زمان هارون الرشید و مأمون اوج ترجمه و برگردان در ادبیات عربی به‌شمار می‌آید. رشید، یوحنا بن ماسویه را موظف کرد تا کتاب‌های پزشکی قدیمی موجود در آنکارا و عموریه و بلاد روم را ترجمه کند، تعدادی از کتاب‌های علمی هند، به‌خصوص، کتاب‌های طبی و داروسازی به عربی برگردانده شد» (حسن، ۱۳۷۶: ۱۶). برخی از پژوهشگران مانند «ادوارد براون»^۱ معتقدند که «نهضت ترجمه، دوران طلایی تمدن اسلامی می‌باشد» (براون، ۱۳۸۴: ۳۷). «تعداد کتاب‌های ترجمه شده نیز در این دوره به صدها جلد می‌رسد که بیش‌تر آن‌ها از یونانی و در موضوعات مختلف است» (زیدان، ۱۹۸۳: ۳۳۸/۱). با مراجعه به آثار و نوشته‌ها در این زمینه این‌گونه برمی‌آید که «نهضت ترجمه علمی در زبان عربی تا به امروز چهار مرحله را طی کرده است که عبارتند از: مرحله اول: ترجمه و انتقال دانش و علوم اولیه در دوره امویان. مرحله دوم: ترجمه و نقل در دوره عباسی اول از خلافت منصور تا مرگ هارون الرشید. مرحله سوم: ترجمه و نقل در زمان مأمون که دوره اوج و شکوفایی ترجمه است. مرحله چهارم: ترجمه و نقل از آغاز قرن چهارم هجری تا نیمه قرن پنجم» (ابوریان، ۱۹۸۶: ۱۰۴). هر یک از این مراحل به نوبه خود بسیار حائز اهمیت بوده است.

۳- مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی

«مرزبان‌نامه کتابی است مشتمل بر حکایات، تمثیلات و افسانه‌های حکمت‌آمیز که به طرز و اسلوب کلیله و دمنه از السنه وحوش، طیور، دیو و پری فراهم آورده‌اند. ظاهراً اصل این کتاب در اواخر قرن چهارم هجری به لهجه قدیم طبرستانی در مازندران تألیف شده و وضع آن منسوب است به اسپهبد مرزبان بن رستم بن شروین پریم از شاهزاده‌های آل باوند که به زبان طبری نوشته شده است» (قزوینی، ۱۳۱۰: مقدمه کتاب). «این اثری که امروزه در دسترس ماست، بازنگاشته‌ای از همان کتاب اصلی است که به‌وسیله سعدالدین وراوینی در فاصله سال‌های ۶۱۷ تا ۶۲۲ فراهم آمده است» (درستی، ۱۳۸۱: ۱۲۷). مرزبان‌نامه،

1. Edward Brown

دربدارنده داستان‌ها و حکایت‌های بسیار کهن می‌باشد و باور بر این است که این کتاب در اصل، به یکی از گویش‌های فارسی میانه و آن طوری که وراوینی می‌گوید، به زبان طبری کهن تألیف شده است که دو بار به طور جداگانه، توسط سعدالدین وراوینی با عنوان مرزبان‌نامه و محمد بن غازی ملطیوی با عنوان روضه العقول به نثر فنی فارسی دری برگردانده شده است (رضایی، ۱۳۸۹: ۴۷).

۴- فاکهه‌الخلفاء و مفاکهه‌الظرفاء

ابن عربشاه مورخ، ادیب، فقیه، لغوی و قاضی بود. ابن تخری بردی می‌گوید: «او در بسیاری از علوم از جمله فقه، زبان عربی، علم معانی، بیان، ادبیات و تاریخ پیشگام و توانا بود» (الحنلی، ۱۹۹۸: ۵۴۹/۱۵). «در طول حیاتش دست به سفرهای زیادی زد و به زبان فارسی و ترکی مسلط بود» (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: مقدمه). «مقریزی» درباره مهارت و توانایی‌هایش می‌گوید: «او دریای بلاغت و فصاحت است و علی‌رغم این که تاریخ‌نگار، فقیه و زبان‌شناس است، بیشتر به نظم و نثر در حوزه ادبیات پرداخته است و یکی از برجسته‌ترین اشخاصی است که شعر را به سه زبان عربی، فارسی و ترکی و با تسلطی کامل می‌سراید» (عبدالرحمن، ۱۳۵۴: ۱۲۸/۱). فاکهه‌الخلفاء و مفاکهه‌الظرفاء از جمله مهم‌ترین آثار او محسوب می‌شود که با مقدمه محقق ایمن عبدالجابر البحریری آغاز شده و در ادامه مقدمه‌ای از مؤلف آمده و سپس مطالب، در ده باب ارائه شده است. این کتاب به زبان عربی و به همان روش کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه از زبان حیوانات نگارش شده است و در هر باب، چندین حکایت به زبان حیوانات و پرندگان آورده شده است. کتاب فاکهه‌الخلفاء ترجمه و تحریری از مرزبان‌نامه است و در بیشتر موارد مشترک و شبیه به هم هستند. گرچه، مترجم به سبب شیوه تألیف محوربودن روشی را اتخاذ نموده که شاید در مقام قیاس باعث شده این دو کتاب در ظاهر تفاوت‌ها و تمایزهایی باهم داشته باشند؛ اما در نهایت، نمی‌توان ترجمه بودن کتاب فاکهه‌الخلفاء را منکر شد.

۵- انواع و اهداف وام‌گیری

وام‌گیری به‌عنوان ساده‌ترین اسلوب ترجمه عبارت است از به‌کار بردن و به‌عاریه گرفتن واژه از زبان مبدأ و وارد کردن آن در زبان مقصد. به بیانی دیگر، واژه عیناً وارد زبان مقصد می‌شود و اساساً ترجمه‌ای صورت نمی‌گیرد؛ پس، «وام‌واژه یا واژه دخیل یا واژه عاریتی به واژه‌ای گفته می‌شود که از یک زبان یا گویش دیگر به زبانی وارد شده باشد یا به فرآیند وارد کردن عناصر واژگانی از زبان‌های دیگر نیز وام‌گیری گفته می‌شود» (شقاقی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). گاه نیز مترجم قصد دارد با این روش بیگانه بودن مفهوم یا واژه را در ذهن مخاطب حفظ کند. ورود واژه‌های بیگانه در هر زبانی معمولاً دلایل مشخص و محدودی دارد که با ورود ابزارهای فنی و فناوری‌های نوین همراه است. یعنی، زمانی که این پدیده‌های نوین و جدید از یک

زبان به زبان دیگری وارد می‌شوند، واژه‌هایی را که برای آن‌ها در نظر گرفته شده با خود به آن زبان می‌برند. بنابراین، می‌توان گفت که یکی از دلایل وام‌گیری زبان‌ها در جوامع مختلف به بعد فرهنگی آن جوامع برمی‌گردد. به بیانی دیگر، «وام‌گیری عناصر خاص یک فرهنگ توسط فرهنگی دیگر، ورود عناصر موسیقی، هنر، مذهب، زبان، ارزش‌ها یا رفتار اجتماعی از یک فرهنگ به دیگری نمونه‌های وام‌گیری فرهنگی است. با وجود این که مبادله فرهنگی نتیجه ناگزیر ارتباط و مواجهه فرهنگی است؛ اگر فرهنگ پذیرنده ضعیف و روند وام‌گیری‌اش فزاینده باشد، این وضعیت می‌تواند به تدریج منجر به فرهنگ‌پذیری یا شبیه‌سازی فرهنگی شود» (فرحزاد، ۱۳۹۴: ۴۴). واژه‌های دخیل در هر زبانی وجود دارد و زبان عربی نیز از این قاعده مستثنا نیست. ورود واژه‌هایی از زبان‌های فارسی، یونانی، لاتینی، سریانی و ... به زبان عربی مؤید همین مسأله است که این واژه‌های معرب چنان در بطن زبان عربی جای گرفته‌اند که فرد سخن‌گو نمی‌تواند تشخیص دهد آیا کلمه‌ای را که به کار می‌گیرد اصیل است یا معرب.

وام‌گیری در فرایند ترجمه زمانی رخ می‌دهد که برای کلمه زبان مبدأ معادل و جایگزین مناسبی وجود نداشته باشد و یا برای حفظ اهمیت متن و ساختار و ظاهر آن، مجبور شویم کلمه را آن‌گونه که هست از زبان مبدأ قرض بگیریم و بدون هیچ دخل و تصرفی در ترجمه وارد کنیم. لازم به ذکر است که مسئله وام‌گیری همیشه به دلیل فقر لغوی نیست؛ بلکه گاهی مترجم برای حفظ انگاره‌های فرهنگی و ابعاد معنایی واژه، از ترجمه آن خودداری می‌کند و گاه نیز مترجم از ترجمه برخی واژگان که در زبان مبدأ تابو و یا ناپسند هستند و یا در زبان مقصد بعد از ترجمه معنا و مفهوم ناپسندی به خود می‌گیرند؛ سرباز می‌زند، زیرا، فرهنگ جامعه آن کلمات را در شکل اصلی پذیرفته است و معادل‌یابی چندان مطلوب نخواهد بود. زمانی که یک کلمه یا یک اصطلاح از این راه از زبانی وارد زبان دیگر می‌شود به مرور زمان جزئی از آن زبان می‌شود، تا جایی که جز برای متخصصین و اهل فن کسی متوجه این امر نمی‌گردد.

۶- وام‌گیری در زبان فارسی و عربی

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، وام‌گیری در ترجمه تا حدود زیادی گریزناپذیر است. در این روش، مترجم اصطلاح یا واژگان را به‌گونه‌ای از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل می‌کند که تغییری در جمله اصلی ایجاد نشود. وجود واژه‌های فارسی در دیوان شاعران عرب، بیانگر تعاملات ادب عربی و فارسی است. محمدعلی امام شوشتری، زمان ورود کلمات فارسی در زبان عربی را در روزگاری بیش از دوهزار سال و آن هم به تدریج و از راه‌های گوناگون دانسته است (امام شوشتری، ۱۳۴۷: ۱۱). آذرنوش در پژوهش خود به جنبه‌های راهیابی فارسی در عربی اشاره کرده و می‌گوید: «مسیحیانی که در حیره بودند، غالباً پیرو کلیسای ایرانی بودند و از فرهنگ ایرانی تأثیر می‌پذیرفتند. بسیاری از ابزارآلات کار خودشان را از نام‌های فارسی ایرانی تقلید می‌کردند. همانند هیکل، استوانه، قوس، غربال، سراج، بوق، شیپور و ...» (آذرنوش، ۱۳۷۴: ۱۵۰).

«عده‌ای از اهالی حیره فرزندان خود را به مکتب می‌فرستادند تا آداب و زبان فارسی را فرا گیرند» (همان: ۱۶۰). مؤلفه وام‌گیری در قالب وام‌گیری واژه، اصطلاح، حدیث، شعر، ضرب‌المثل و ... ظاهر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که گاهی مترجم عین آن چه را که در مرزبان‌نامه آمده، بدون کوچک‌ترین تغییری اعم از پس و پیش کردن جمله، حذف و یا اضافه کردن آن به کار برده است. نحوه وام‌گیری ابن عرب‌شاه از وراوینی از چند محور و شیوه فراتر نمی‌رود که در ادامه به تقسیم‌بندی و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم. به نظر می‌رسد، بهره‌گیری مترجم از راهبردهای ترجمه مستقیم نسبت به ترجمه غیرمستقیم از بسامد کمتری برخوردار است و پرواضح است مترجمی که قصد ارائه ترجمه‌ای اقتباسی را داشته باشد، در اتخاذ مؤلفه‌های ترجمه مستقیم باید محتاطانه گام بردارد. کاربست مؤلفه‌های ترجمه مستقیم در متن مقصد کاملاً طبیعی و غیرعامدانه به نظر می‌رسد. زیرا، بهره‌گیری از ترجمه مستقیم در ترجمه‌ای از این دست تا حدودی از حیطة اختیار مترجم خارج است و این‌جاست که در متن مقصد ناخواسته ردپایی از مترجم بر جای گذاشته می‌شود.

۷- گونه‌های وام‌گیری در فاکهه‌الخلفاء

بررسی دقیق گونه‌های وام‌گیری در کتاب فاکهه‌الخلفاء می‌تواند روش مناسبی برای رد ادعای ابن عرب‌شاه، مبنی بر تألیف بودن کتاب خود است. او در وام‌گیری دو رویکرد را پیش روی خود قرار داده است: **الف) وام‌گیری مستقیم:** واژه را از زبان مبدأ وام‌گرفته؛ سپس، وارد زبان مقصد نموده است. «هنگامی که به شکل مستقیم و تحت برخورد دو جامعه زبانی، عناصری را به زبانی دیگر قرض می‌دهند، وام‌گیری مستقیم می‌نامند» (صفوی، ۱۳۷۴: ۱۰۲).

ب) وام‌گیری غیرمستقیم: در واقع، این نوع وام‌گیری زمانی اتفاق می‌افتد که «زبانی به شکل غیرمستقیم و از طریق زبان یا زبان‌های دیگری، عناصری را به زبان قرض می‌دهد» (همان‌جا). نکته حائز اهمیت در این پژوهش این است که ابن عرب‌شاه در موارد زیادی با تکیه بر دانش و آگاهی خود، واژگانی را از زبان فارسی وام‌گرفته که آن واژگان در متن مبدأ نه وجود دارند و نه مؤلف بدان‌ها اشاره‌ای نموده است. به دلیل چشم‌گیر بودن این مقوله، مواردی از این دست، به دلیل قرض‌گیری یک عنصر از زبان دیگر، در شمار وام‌گیری غیرمستقیم ذکر شده است.

ج) وام‌گیری ادواری: این نوع وام‌گیری به دلیل فراوانی و بسامد بالا در متن مبدأ و مقصد عنوان می‌گردد و ممکن است تنها به این پژوهش اختصاص داشته باشد و چه بسا نتوان به دیگر انواع وام‌گیری تعمیم داد. وراوینی در بخش اعظمی از کتاب در سطحی وسیع، واژگان، اصطلاحات، جملات، احادیث، اشعار، ضرب‌المثل‌ها و... را از زبان عربی وام‌گرفته است. سپس مترجم همین کار را به شکلی دورانی و چرخش محور در فرآیند ترجمه تکرار نموده است. یعنی وی جملاتی که مختص زبان عربی است و وراوینی آن‌ها را از زبان عربی قرض گرفته عیناً در ترجمه خود به کار می‌گیرد که نمونه‌هایی از این دست بسیار

است؛ از جمله می‌توان به وام‌گیری آیه قرآن اشاره نمود: «وَ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ» (روایینی، ۱۳۷۶: ۳۹۲). «وَ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ الْأَفْيَالُ وَ جُنُودُهُ» (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۳۸۲).

۱-۷- وام‌گیری مستقیم

نخستین رویکردی که ابن عربشاه بسان دیگر مترجمان در وام‌گیری آن را بنای کار خویش قرار داده؛ این است که عین واژه را از زبان مبدأ وام گرفته و آن را در زبان مقصد بدون دخل و تصرف وارد نموده است. ممکن است دلیل این امر، «وجود خلأ در واژگان زبان مقصد باشد. البته، این شیوه می‌تواند به دلایل دیگری نیز همچون تأثیرگذاری سبکی و ... مورد استفاده قرار گیرد» (فاست، ۱۳۹۷: ۹۳). وام‌گیری مستقیم از زبان مبدأ خود به دو دسته؛ وام‌گیری مستقیم (واژگان مشترک)، وام‌گیری مستقیم (واژگان غیرمشترک) طبقه‌بندی می‌شود که در ادامه به تبیین هر یک پرداخته خواهد شد.

۱-۷-۱- واژگان مشترک

زبان‌ها در هر جامعه و محدوده جغرافیایی همیشه بر اثر برخورد و تماس با دیگر جوامع، در حال تغییر و دگرگونی هستند. یکی از این تغییراتی که در نتیجه برخورد دو جامعه حاصل می‌شود، مربوط به فرهنگ جامعه است. یعنی، هر جامعه‌ای می‌تواند عناصر فرهنگی دیگر جوامع را قرض بگیرد. نمونه کامل و بارز این مسئله «دو زبان و دو فرهنگ ایرانی-عربی به‌عنوان دو کالبد و دو قالب است که اندیشه و خرد و فرهنگ درخشان اسلامی و انوار تابناک قرآن روح آن دو می‌باشد» (رائی، ۱۳۸۶: ۱۸۱). دین اسلام به‌عنوان یک اتفاق مبارک، این مسئله را به دو بخش پیش از اسلام و پس از اسلام تقسیم کرده است. «ریشه روابط ایران و عرب به پیش از تاریخ مدون یعنی به دوره‌های اساطیری می‌رسد و در عهد هخامنشیان گسترده‌تر و در دوره ساسانیان استوارتر و عمیق‌تر شده و روابط و مبادلات سیاسی و فرهنگی میان ایران و عرب از استحکام و وسعت بیشتری برخوردار بوده و با ظهور اسلام این پیوند و ارتباط عمیق‌تر و وسیع‌تر از گذشته شده است» (همان: ۱۸۳). قدر مسلم پاره‌ای از وام‌واژه‌های فارسی در عربی به‌صورت غیرمستقیم -مثلاً فارسی به زبان‌های آرامی و سپس عربی- و بسیاری نیز به‌صورت مستقیم از فارسی به عربی وارد شده است که مهم‌ترین راه ورود آن روابط تجاری بوده است. اما، پس از ظهور اسلام و حمله اعراب به مناطق مجاور سرزمین‌های عربی از جمله ایران این قضیه، برعکس شد و این زبان عربی بود که واژه‌ها و اصطلاحات خویش را به ایران صادر می‌کرد و روشن است که این واژه‌ها بیشتر شامل واژه‌های دینی و مذهبی نظیر صلاه، دین، خمس، زکات و واژه‌هایی از این قبیل بود. این واژه‌ها رفته‌رفته در صلب زبان فارسی جای گرفتند و کاربرد و استعمالشان در این زبان امری عادی و مرسوم و چه بسا پراهمیت تلقی گردید، تا جایی که تشخیص این که این واژه‌ها در اصل عربی هستند یا فارسی، برای بسیاری از مردم سخت بود. این امر نشان از اشتراک زبانی و واژگانی این دو زبان دارد. ابن عربشاه با توجه به آشنایی با زبان فارسی

در این زمینه تلاش می‌کند واژه‌هایی را که در هر دو زبان فارسی و عربی کاربرد دارند؛ از زبان مبدأ قرض بگیرد و وارد زبان مقصد کند. ناگفته نماند که بیشتر این موارد ریشه و اصالتی عربی دارند و ابن عربشاه آن‌ها را به دلایل و انگیزه‌های مختلف لفظی (زیبایی، آهنگ و وزن) و معنوی (افاده دقیق معنا) به کار برده است. در این بخش نمونه‌هایی از آن را از نظر می‌گذرانیم.

در داستان «دهقان با پسر خود» از باب دوم، ماجرا در مورد توصیه‌های دهقانی ثروتمند به پسرش است که چگونه پس از پدر مراقب اموال او باشد. پس از مرگ پدر، پسر غافل از پنجاهای گوهربار پدر و علی‌رغم ممانعت مادر، بیراهه در پیش می‌گیرد که سرانجام به اشتباه خود پی می‌برد. وراوینی در این رابطه اظهار می‌دارد، تا زمانی که انسان صاحب ثروت است، دشمنان در لباس دوست ظاهر می‌گردند؛ اما، به محض این که منبع خیر و نفع را تهی ببیند، چهره حقیقی خود را نمایان می‌سازند. «چون کوزه فقاع که تا پر باشد، بر لب و دهان او بوسه‌های خوش زنند و چون تهی گشت، از دست بیندازند» (وراوینی: ۱۳۷۶: ۱۱۴). ابن عربشاه: «وَإِنَّ الشَّخْصَ مَعَ النَّاسِ الْأَوْعَادِ وَالْأَكْيَاسِ بِمَنْزِلَةِ كَوْزِ الْفَقَاعِ؛ إِنْ رَأَوْا فِيهِ حَلَاوَةَ الْإِنْتِفَاعِ اسْتَلْمَوْهُ وَبِالْأَيْدِي رَفَعُوهُ وَقَبَلُوهُ وَرَشَقُوهُ وَإِذَا مَضَوْا مَحْصُولَهُ وَفَرَعُوهُ وَرَمَوْهُ وَتَرَكُوهُ وَتَحْتَ الْأَقْدَامِ طَرَحُوهُ» (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۱۲۱).

مترجم در ترجمه «کوزه فقاع» از قرض‌گیری بهره گرفته است و عین واژه را در متن زبان مقصد وارد کرده است. هر دو واژه مذکور، بنا بر آراء و نظرات بسیاری از صاحب‌نظران، فارسی هستند؛ اگرچه، در این باره اختلاف نظرهایی وجود دارد ولی شخصی مانند ابوحنیفه کوزه را واژه‌ای فارسی می‌داند (ابن منظور، بی‌تا، ۱۴۵/۱۲) و «کلمه فقاع نیز معرب فوگان به معنای چیزی است مست‌کننده که از آرد جو و غیر آن سازند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۴۸/۴). در هر صورت، مترجم برای معادل‌یابی این واژه از روش قرض‌گیری اشتراکی بهره گرفته است؛ چرا که، هر دو واژه در زبان مبدأ و مقصد کاربرد دارند.

در ادامه همین داستان، پسر دهقان به توصیه مادر، دوست خود را امتحان می‌کند تا وفاداری و اخلاص وی را آزمایش کند. وی ادعا می‌کند که دیشب موشی را دیده که درون خانه یک قرص کامل نان خورده است. از آن جا که این مطلب ادعایی بیش نیست، دوست با وجود اغراق پسر دهقان، تظاهر کرده و در جهت تصدیق کلام وی برمی‌آید. «دوست گفت: شاید که هاون چرب بوده باشد و حرص موش بر چربی خوردن پوشیده نیست» (وراوینی، ۱۳۷۶: ۱۱۲).

ابن عربشاه: «وَ قَالُوا: هَذَا وَقَعٌ بَغِيرِ شَكِّ لَأَنَّ الْهَآوْنَ كَانَ فِيهِ وَدَكٌّ» (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۱۱۹). مترجم در ترجمه کلمه «هاون» از تکنیک قرض‌گیری محض بهره برده و آن را مستقیم از زبان فارسی وارد زبان مقصد کرده است. «هاون» که در زبان عربی برای دلالت بر آن از واژه «مِدَقَّة» استفاده می‌کنند، دارای ریشه فارسی است که در زبان عربی نیز کاربرد دارد؛ اما، کاربرد آن در زبان فارسی بیشتر و گسترده‌تر است. «این کلمه در گویش‌های مرکزی ایران به شکل «yahan و yāna» تلفظ شده است و در ایران

باستان به صورت «yau a-arna» «آسیاب‌کننده غلات» و در زبان اوستایی «y var na» «هاون غلات» و برابر فارسی واژه به صورت «جاون» در یکی از متون کهن فارسی آمده است» (طاهری، ۱۳۹۵: ۱۶۴). لذا، مترجم در این متن واژه مورد نظر را به صورت مستقیم از زبان فارسی قرض می‌گیرد و وارد زبان مقصد می‌کند. در جدول زیر نمونه‌هایی از وام‌گیری مستقیم (واژگان اشتراکی) آورده شده است:

جدول ۱: نمونه‌هایی از وام‌گیری واژگان مشترک

«فوجدوا فی ذلک المكان الدائر صندوقاً مملواً من الجواهر» (ابن - عربشاه، ۱۴۲۱: ۱۳۸). «الصندوق: معرب صندوق فارسی است» (طیبیان، ۱۳۸۶: ۱۶۱).	«زیر سنگی صندوقچه‌ای زر یافتند» (وراوینی، ۱۳۷۶: ۱۳۴).
«إعلم أن علماء الهند و حکماء البراهمة و السند، إمتازوا عن حکماء الأقالیم و وضعوا رقعة الشطرنج للتعلیم» (همان: ۳۸۹). «الشطرنج: معرب شترنگ است» (طیبیان، ۱۳۸۶: ۱۴۹).	«این معنی روشن است که علم شطرنج، دانشوران و هنرپیشگان هندوستان نهاده‌اند» (همان: ۴۰۳).
«وَ كَانَ لِنَفْسِهِ الْمَبَارَكِ نُقُوشٌ فِي النَّفُوسِ يَجْذِبُهَا إِلَى مَا يُرِيدُ جَذَبَ الْحَدِيدِ الْمَغْنَطِيسِ» (همان: ۱۴۹). «معرب» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه مغناطیس)	«افسون چون ابلیس از لاجول نگرفتی و چون مغناطیس در آهن آویختی» (همان: ۱۴۸).
«فیشاركُ فیها الوحوشُ و السباعُ... و أبوقلمون» (همان: ۳۴۵). «معرب» (عمید، ۱۳۸۹: ذیل واژه بوقلمون)	«چون کارگاه بوقلمون، از بیم مخالف سطوت بر سر کوه‌ها گریزند» (همان: ۳۰۲).
«وَ قَدْ تَوْلَدُ مِنْهَا السُّودَاءُ وَ الْبَلْغَمُ وَ الصَّفْرَاءُ وَ الدَّمُ» (همان: ۳۴۰). «معرب» (عمید، ۱۳۸۹: ذیل واژه بلغم)	«هرکه را سودا و صفرا و خون و بلغم به مقدار مواد ... باشد» (همان: ۳۲۶).
«ذَكَرَ مَحْدَثٌ مَعْدَلٌ، أَنَّ كَسْرِيَّ كَانَ لَهُ وَلَدٌ قَدْ سَكَنَ مِنْهُ سُودَاءُ الْخُلْدِ» (همان: ۳۶۱). (کسری عربی شده خسرو است) (امام - شوشتری، ۱۳۴۷: ۵۷۹).	«شنیدم که خسرو را فرزندی که شکوفه شاخ امانی بود» (همان: ۲۴۸).
«وَ تَقْصِدُ بَيْتَ الشَّاهِ...» (همان: ۳۹۰). «شاه به معنای پادشاه کشور امروزه در زبان عربی نیز به کار می‌رود» (امام شوشتری، ۱۳۴۷: ۴۰۰)، «پادشاه و ملک، لغت فرس» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه شاه)	«و باخر بدانی که شاه را رأی ناصواب در خانه مات نشانند» (همان: ۴۰۴).
«إِسْتَشَارَ الْوَزِيرُ فِيهِ...» (همان: ۳۶). «معرب و مأخوذ از پهلوی» (عمید، ۱۳۸۹: ذیل واژه وزیر)	«وزیر حاضر آمد، با او از راه استشارت گفت که...» (همان: ۲۵).

۲-۱-۷- واژگان غیرمشترک

یکی دیگر از شیوه‌های وام‌گیری، شیوه وام‌گیری محض واژگانی است که میان زبان مبدأ و مقصد مشترک نیست. «وام‌گیری واژه‌های غیراشتراکی برعکس واژه‌های اشتراکی، گونه‌ای فراهنجاری و فرازبانی به حساب می‌آید که مترجم را بر آن می‌دارد تا از واژه‌هایی استفاده کند که در زبان مقصد کاربرد کمتری دارند

یا اصلاً کاربردی ندارند» (بخشش تنیانی، ۱۳۹۸: ۹۴). طبیعی است هر مترجمی بنا بر وظیفه و سلیقه تا حد امکان از این مسئله پرهیز کند و پایبند به سره‌نویسی باشد و از ورود واژگان بیگانه در ترجمه خودداری کند و برای هر واژه معادلی بیافریند و جایگزین کند؛ لذا این مسئله سبب شده که در ترجمه *مرزبان‌نامه* این نوع وام‌گیری از بسامد کمتری برخوردار باشد. ابن عربشاه جز در موارد اندک و انگشت‌شماری از این روش استفاده نکرده است و یکی از دلایل آن، این است که متن مبدأ علاوه بر کاربست بسیار واژگان، عبارات و اصطلاحات مشترک در هر دو زبان، مملو از واژگان اشتراکی است که این کار مترجم را آسان نموده و او لازم ندانسته که برای آن‌ها معادلی خلق کند؛ بلکه همان واژه را مستقیم و یا همراه با تعدیل به کار گرفته و وارد زبان مقصد کرده است. اگر بخواهیم به شکل دقیق‌تری از کاربست وام‌گیری واژگان غیراشتراکی در سبک ابن عربشاه سخن بگوییم، می‌توانیم سبک او را در این زمینه به دو شکل طبقه‌بندی کنیم: ۱. وام‌گیری واژگان غیرمشترک بدون تعریف؛ ۲. وام‌گیری واژگان غیرمشترک همراه با تعریف.

۱-۲-۱-۷- وام‌گیری واژگان غیرمشترک بدون تعریف

در متن *فاکهة الخلفاء* واژگانی به چشم می‌خورد که ریشه‌ای غیرعربی دارند و با بررسی متن *مرزبان‌نامه* متوجه می‌شویم که کاربست این واژگان متعلق به زبان مبدأ است. ابن عربشاه در «داستان راسو و زاغ» از باب نهم از وام‌گیری واژگان غیرمشترک بهره گرفته است. داستان درباره زاغی است که در مرغزاری آشیان کرده بود. روزی راسویی از آن نواحی بگذشت، چشمش به درختی که زاغ در آن آشیان نموده بود؛ افتاد و قصد اقامت در آن کرد. زاغ از ایجاد مزاحمت او نگران و در طلب نقشه‌ای برای دور ساختن او از آن مکان شد که راسو متوجه حيله زاغ گشت و زودتر از او دست به کار شد: «ایرا گفت: آورده‌اند که در مرغزاری ... *زاغی* بر سر درختی آشیان کرده بود» (وراوینی، ۱۳۷۶: ۵۰۵). واژه «زاغ» همان طور که در فرهنگ عمید نیز آمده «اسمی معرب است و از فارسی اخذ شده و به صورت زاگ، زاک به کار می‌رود» (عمید، ۱۳۸۹: ذیل واژه زاغ). ابن عربشاه واژه «زاغ» را که واژه‌ای فارسی است، به همان صورت، وارد متن عربی نموده است: «قالت: كان في بعض البساتين العاطرة والرياض الناضرة مأوى زاغٍ ظريف حسن الشكل لطيف» (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۴۵۷).

داستان «غلام بازرگان» از باب دوم، در مورد به پادشاهی رسیدن غلامی است که به قصد سفر، دل به دریا زده بود و به ناگاه از جزیره‌ای ناآشنا سر برآورد. همان طور که به خواست و اجبار مردم بر مسند پادشاهی تکیه زد، ناخواسته و با اکراه نیز از آن مسند پایین آمد. در این رابطه وراوینی می‌نویسد: «او را نیز چون دیگران از تخت سلطنت برانگیزانند» (وراوینی، ۱۳۷۶: ۸۱). ابن عربشاه: «جروهُ برجلِهِ مِنَ التَّخْتِ» (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۸۴). مترجم واژه تخت را که پهلوی است (عمید، ۱۳۸۹: ذیل واژه تخت) از زبان مبدأ اخذ نموده و در ترجمه خود به کار گرفته است.

جدول ۲: وام‌گیری واژگان غیرمشترک بدون تعریف

«إلى أن دَفَقَ الإبريقُ العَقيقُ...» (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۳۱۷). (ابریق) معرب آبریز که در فارسی به معنای دلو و سطل است. واژه سریانی، فرانسوی، ایتالیایی، ترکی و کردی ابریق از همین واژه است (طیبیان، ۱۳۸۶: ۱۴).	«قطره‌ای چند از سیماب ناب از ابریق عقیق ...» (روابینی، ۱۳۷۶: ۲۹۲).
«فَلَّاحُ لَهَا الْبَاغِيَانُ قَدْ سَقَى الْبُسْتَانَ وَ هُوَ تَعْبَانٌ مُتَكَبِّئٌ فِي الرِّيَاضِ عَلَى مَسْكَبَةِ رِيحَانٍ» (همان: ۱۷۵). «اسم پهلوی، baypan» (عمید، ۱۳۸۹: ذیل واژه باغبان)	«در همان نزدیکی، باغبان را نیز در استراحت‌جای خود اتفاقاً خفته یافت» (همان: ۱۷۰).
«و تَقْصِدُ بَيْتَ الشَّاهِ... وَ قَدْ رَأَى كِلَاحَهُ وَجْهَكَ: شَاهُ مَاتَ» (همان: ۳۹۰). (خانه مات اصطلاحی است که به معنای باخت حریف می‌باشد و در بازی شطرنج به کار می‌رود. مترجم بدون دقت به این معنا، مات شدن حریف را به معنای مات در عربی (مردن) به کار گرفته و همان را با وام‌گرفتن وارد متن مقصد نموده است.)	«و به آخر بدانی که شاه را رأی ناصواب در خانه مات نشانند» (همان: ۴۰۴).

۲-۱-۷- وام‌گیری واژگان غیر مشترک همراه با تعریف

مؤلفه تعریف زیرمجموعه وام‌گیری قرار می‌گیرد. این شیوه در ترجمه عناصر فرهنگی بسیار کارساز است. مترجم برای پذیرش دقیق‌تر، واژه مورد نظر را درون متن یا در پانویس برای خواننده تعریف می‌کند. «به اعتقاد فدوروف قرض‌گیری یک اصطلاح در شرایطی که معادلی برای ترجمه‌اش وجود دارد، ممکن است عامدانه انجام شود تا ویژگی اختصاصی بودن آن شیء یا موقعیت بیگانه حفظ شود و در چنین حالتی معمولاً توضیحی به ترجمه اضافه می‌شود تا به درک خواننده کمک کند. دلیل دیگر می‌تواند حفظ ویژگی و تأثیرگذاری صوری پیام باشد یا این که معلوم کنند نوع دیگر فرهنگی در ترجمه به‌طور کلی نادیده گرفته شده است» (فاست، ۱۳۹۷: ۹۴). «در این روش، مترجم با استفاده از آن‌چه افراد زبان مقصد درباره عنصر متفاوت فرهنگی می‌دانند، آن‌چه را نمی‌دانند؛ تعریف می‌کند. به عبارت دیگر، تعریف کردن، یعنی تغییر مجهول به معلوم یا تغییر غیرمشترکات به مشترکات. معمولاً تعریف با وام‌گیری همراه است. پس از آن که واژه را عیناً در زبان مقصد وارد کردیم، آن را در متن یا در پانویس تعریف می‌کنیم» (ایوبر، ۱۳۷۰: ۵).

وراوینی در باب نهم مرزبان‌نامه در داستانی با عنوان «صفت کوهی که نشیمن‌گاه عقاب بود و شرح مجلس او» به یکی از سازهای معروف ایرانی به نام «طنبور» که دارای گردن بلند و سیم‌های مسی می‌باشد، اشاره کرده است. «هرچند حفظ نام زبان مبدأ نوعی سلطه‌گری فرهنگی محسوب می‌شود» (فاست، ۱۳۹۷: ۹۴)، با این وجود، مترجم با وام‌گیری این واژه در متن عربی افزون بر این که دست به مبادله فرهنگی زده است، در پاورقی وام‌واژه یاد شده را تعریف نموده است. وی با اشاره به این که «طنبور» کلمه‌ای است فارسی و یکی از سازهای معروف موسیقی در ایران به‌شمار می‌رود؛ از یک‌سو باورپذیری نماد فرهنگی را

در متن مقصد برای خواننده پررنگ‌تر نموده و از سوی دیگر کوشیده با وام‌گیری این واژه، به مرور در خواننده حس هم‌ذات‌پنداری ایجاد شود و آن را جزئی از فرهنگ مقصد بپندارد:

«موسیچه زخمه طنبور با شاخ‌شانه زرزور بساخته، صفیر الحان هزار دستان هنگامه لهو و طرب گرم کرده» (وراوینی، ۱۳۷۶: ۵۲۷). «عَرْدٌ وَ تَخِجِلُ الْعُودَ وَ الطُّبُورَ» (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۴۸۴). (پاورقی: کلمهٔ فارسیهٔ و هی آلهٔ طرب لها أوتارٌ من نحاسٍ) «اگرچه روند تأثیرگذاری موسیقی ایران‌زمین، پس از آن‌که ایران بخشی از جهان اسلام شد، شتابی بی‌مانند گرفت؛ اما، سرآغاز این تأثیرگذاری را باید در دوران پیش از اسلام جست. نصر بن حارث، خاله‌زاده پیامبر با سفر به حیره نواختن عود و خنیاگری را آموخت و مکیان را با ساز و نوای تازه آشنا ساخت و گرنه قریش تا پیش از او فقط با "نصب" آشنا بود» (ابن خردادبه، ۱۹۶۱: ۶). «ون، ناینرم، مشتق، طنبور، صنج، بریط نام سازهای ایرانی است که در اشعار اعشی آمده است» (آذرنوش، ۱۳۷۴: ۱۲۲).

گاهی اوقات ما شاهد واژه‌ای در متن مبدأ هستیم که مترجم در فرآیند ترجمه، به‌جای این‌که آن واژه را به‌همان صورت به‌کار برد؛ واژه‌ای مترادف که متعلق به زبان مبدأ است - نه موجود در متن مبدأ - را وام می‌گیرد. این نوع وام‌گیری با توجه به این‌که در متن مقصد تعریف شده است، در این بخش بدان پرداخته می‌شود. در داستان «غلام بازرگان» ما شاهد انجام این کار از جانب مترجم هستیم. وی در ترجمه کلمه «زین» که در متن مبدأ آمده است، از واژه «کنبوش» استفاده می‌کند. واژه «کنبوش» در اصل فارسی است و با کلمه «زین» هم‌معنا و مترادف است، با وجود این‌که در متن مبدأ نیامده است؛ اما، آن‌را به‌عنوان کلمه‌ای در نظر می‌گیریم که مترجم از زبان فارسی وام گرفته است. «غرق در افسار مرصع و زین مغرّق به تعاویذ معنبر ...» (وراوینی، ۱۳۷۶: ۷۴).

«ألبسوه الخُلَع السنیة وَ قدموا له فرساً علیة بکنبوش من ذهبٍ و...» (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۸۲). ادی شیر در تعریف این کلمه گفته است: «شکل فارسی واژه «کون‌پوش» است به معنای «پوشاک سرین اسب» (امام‌شوشتری، ۱۳۴۷: ۵۹۲). در پاورقی کتاب فاکهة‌الخلفاء آمده است: «الکنبوش: البرذعة للدابة» که منظور از «البرذعة» همان «سرج» یا به عبارت دیگر «زین» است. از دیگر نمونه‌های وام‌گیری همراه با تعریف به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

جدول ۳: وام‌گیری واژگان غیرمشتک همراه با تعریف

«و ینادیک فرزین العَقل و أنت راحلٌ فی النقل» (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۳۹۰). (پاورقی: الملكة فی لعب الشطرنج) «فرزین: وزیر در بازی شترنگ» (امام شوشتری، ۱۳۴۷: ۴۹۲).	«مبادا که او فرزین‌بند احتیال چنان کرده باشد» (وراوینی، ۱۳۷۶: ۴۰۴).
«بأنفس مع الرخ أو فرسٍ...» (همان: ۳۹۰). (پاورقی: الطایبة؛ و هی من قطع الشطرنج) «الرخ معرب رخ: یکی از مهره‌های شطرنج» (طیبیان، ۱۳۸۶: ۱۱۰).	«اگرچه رخی یا فرسی...» (همان: ۴۰۳).

«از فوطه شاپوری و عتابی نشاپوری چست دربر کرده، متحلی به تأدیپ ذات» (همان: ۵۲۸).	«علیه غلاله ساپوریه و خلعه نیسابوریه مشتملاً بشمله کافوریه» (همان: ۴۸۵). (پاورقی: رداء فضاض کان ینسج فی مدینه نیسابور و هی مدینه ایرانیه کانت عاصمه خراسان فی القدیم).
---	--

۲-۷- وام‌گیری غیرمستقیم

وام‌گیری غیرمستقیم راهبردی است که در ترجمه کتاب *مرزبان‌نامه* مشاهده می‌شود. به کار گرفتن تکنیک‌هایی از این دست توسط مترجم، علاوه بر ایجاد تفاوت متن ترجمه شده با متن اصلی، احاطه خود را بر زبان دیگری به رخ خواننده مطلع و آگاه می‌کشانند. در داستان «شرح آیین خسروان فارس» وراوینی به دستور خسرو ملک جهت قرار گرفتن هر فرد در جایگاه معین خود اشاره می‌کند تا بگوید که هر فرد در هر جایگاه و مقامی که هست، همواره باید شکر خداوند را به جای آورد. در متن مقصد، مترجم همین مفهوم را در قالبی دقیق‌تر و با نگاهی ریزبینانه تبیین می‌کند. این در حالی است که واژگان فارسی به کار رفته در متن مقصد هیچ‌کدام در متن مبدأ نیامده‌اند. مترجم با توجه به آگاهی که نسبت به زبان فارسی دارد، از واژگانی استفاده نموده که علی‌رغم نامفهوم بودن، برای خواننده عرب‌زبان، جدید و نو جلوه می‌نماید. بر این اساس، ابن عربشاه ضمن این که به فارسی بودن این کلمات اشاره کرده است، به تعریف هر کدام نیز پرداخته تا خواننده راحت‌تر منظور نویسنده را درک کند و اگر مترجم نمونه‌ای را در متن مقصد تعریف نکرده، ممکن است به سبب کثرت کاربرد آن واژه در زبان مقصد و آشنایی مخاطب عربی با آن باشد. نمونه‌هایی که در ذیل مشخص شده، در متن مبدأ نیست. این موارد نشان از آمیختگی زبان فارسی با زبان عربی است که مترجم با تبحر خاصی آن‌ها را در متن مقصد گنجانده است.

ابن عربشاه: «كذلك النائب بالنسبة إلى الحاجب و الدوادار بالنسبة إلى البزدار و الخزندار بالنسبة إلى جابی الدراهم و الدینار و المهتار بالنظر إلى السائس و البرقدار» (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۴۶۶).

- الدوادار (همان‌جا) پاورقی: الکاتب و هی کلمه فارسیه.

- الخزندار (همان‌جا) پاورقی: کلمه فارسیه تعنی الذی یتولی حفظ الاموال.

- المهتار (همان‌جا) پاورقی: کلمه فارسیه تعنی الوالی.

- البرقدار (همان‌جا) پاورقی: کلمه فارسیه تعنی حامل رایه.

از آن‌جا که نمونه‌های آورده شده در مؤلفه وام‌گیری غیرمستقیم، تنها در متن مقصد نمود یافته‌اند؛ بر این اساس، تمام شواهد ذیل از متن مقصد انتخاب شده‌اند و اشاره‌ای به متن مبدأ نشده است.

جدول ۴: وام‌گیری غیرمستقیم

«ثم قرر في ضميره أنه إذا وصل إلى سريره، يطلب هذا الرئيس و يصاهره، و يقطع هذه القرية و يعاشره، و يجعل بنته خونده و يسلم إلى أبيها جنده» (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۵۷). (پاورقی: أي ملكة فارسیه).
--

«قَالَ ذُووُ الْإِعْتَبَارِ: يَنْبَغِي بَلْ يَجِبُ عَلَى الدَّرْدَارِ» (همان: ۱۷۳). (پاورقی: حارسُ الباب).
«أَصْوَاتُ الْبَلَابِلِ وَالْهَزَارِ» (همان: ۶۷). (پاورقی: طائرٌ صَغِيرٌ لَهُ صَوْتُ جَمِيلٌ).
«رُؤُوسُ الْغَنَمِ وَ جُلُودُهَا وَ أَكَارِعُهَا كُلُّ كَاشِيَةٍ هَذِهِ الْكَاشِيَةُ فِي نَاحِيَةٍ وَ هَذِهِ الْكَاشِيَةُ فِي زَاوِيَةٍ» (همان: ۲۷۸). (پاورقی: كُلُّ قِطْعَةٍ عَلَى حِدَةٍ).
«وَقَدْ تَعَانَقَا تَحْتَ دَوْحَةِ يَاسَمِينٍ» (همان: ۲۷۹).
«وَلِي صَاحِبٍ أَسْمُهُ أَفْرَقٌ مِّنْ دِشْتِ قَفْجَافٍ بِنِ شَقْرُقٍ» (همان: ۲۸۰).
«وَسَعْدَ الْيَخْتِ وَ تَمَكَّنَ التَّخْتِ» (همان: ۴۸). (پاورقی: تَمَكَّنَ مِنَ الْحَكْمِ وَ الْمَلِكِ).
«ذَلِكَ مَلِكِي وَ حَوْزِي، وَ ثَمْرَةٌ لَوْزِي وَ حَوْزِي...» (همان: ۳۲۷).
«دَاخِلُهُ دِهْلِيْزٌ طَوِيْلٌ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ مِّنَ الْحِجَابِ» (همان: ۲۳۹).
«طَرَاؤُ عَدْلِهِ إِذْ قَدَّرَهُ...» (همان: ۴۴).
«فَلَا يَتَفَرَّغُ مِنَ الْغَوْغَاءِ» (همان: ۱۳۶).
«فَاكِهَةٌ كَأَنَّهُ قُرْصٌ أَوْ رَغِيْفٌ أَوْ قَنَدٌ عَسَلِيٌّ نَظِيْفٌ» (همان: ۱۷۶).
«بَدَأَ مِنْهَا الزَّنْبُورُ عَلَى حَافَةِ التَّنُورِ» (همان: ۱۷۶).
«ضَمَدَهُ بَعَجَةً بَيْضٍ كَثِيرَةً الْأَبْزَارِ» (همان: ۱۶۷).
«وَلَا يَجْمَعُهُ دِيْوَانٌ وَ لَا دَفْتَرٌ» (همان: ۱۸۶).
«وَسَرَى فِي نَارِهِمْ سَرِيَانَ النَّارِ فِي الْكَبْرِيتِ» (همان: ۲۰۰).
«فَنَاوَشَهُمُ الْبَبُورُ الْبِوَاسِرُ» (همان: ۳۹۲).
«عَقْرَبٌ... مَعْدَنُ السَّمُومِ فِي زَبَانِ إِبْرَتِهَا» (همان: ۳۸۵).
«الرَّمْلُ بِالْكَرْبَالِ» (غربال) (همان: ۱۸۴).
«فَرَأَى خِيَالَ تَاجِهِ الْعَقِيْقِي» (همان: ۳۴۴).

۳-۷- وام‌گیری ادواری

رابطه میان زبان فارسی و عربی رابطه‌ای دوسویه است، اما «از آنجایی که این دو زبان از دو خانواده زبانی کاملاً متفاوت با ویژگی‌های ساختوازی و ساخت نحوی متمایزی در تماس با یکدیگر قرار گرفته‌اند، چگونگی این رابطه که به تأثیر و تأثر انجامید از برهه‌ای به برهه دیگر متفاوت می‌گردد» (نظری، ۱۳۹۴: ۸۸). در متون ادبی «توجه به اسلوب قرآن کریم و وجود آثار منظوم و منثور عربی موجب شد تا تأثیر مختصات نثر عربی در نثر فارسی، از نیمه دوم قرن پنجم آغاز گردد و در دوره‌های بعد، لغات فارسی و عربی چنان در هم آمیختند که هیچ‌گونه وجه تمایزی بین این دو زبان باقی نماند» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۳۱). از سوی دیگر «مرزبان‌نامه در زمانی انشاء شده است که در شیوه نثرنویسی، مراعات دقایق دشوار لفظی و فنی به

غایت تکلف رسید و خالی بودن نثر از مفردات و ترکیبات دشوار زبان عربی از دلایل نقص نویسنده و سستی نثر شمرده می‌شد» (همان: ۵۰۶). بر این اساس نویسنده در حسن ترکیب و چینش کلام چنان عمل کرده که منجر به پیوستگی محکمی میان متن فارسی و عربی شده است. با این توصیف، مترجم به بازگردانی کتابی پرداخته که خود مشحون از اقتباس، استشهاده و وام‌گیری از عربی است و این مسأله کار را برای مترجم آسان نموده است. به‌عنوان مثال یکی از مواردی که در سبک وراوینی به وفور مشاهده می‌شود استفاده از جملات عربی در قالب‌های مختلف شعر یا نثر جهت تکمیل کلام یا تأکید و تأیید نثر فارسی است. وی ابتدا معنای مورد نظر را به نثر عنوان می‌کند سپس برای تشریح و توضیح بیشتر مفهوم، از زبان عربی وام‌گیری می‌کند: «بسیار خون‌ریختن بود که از بسیار خون‌ریختن باز دارد و بسیار دردمندی بود که به تن‌درستی رساند.

لعلّ عتبک محمود عواقبه و ربّما صحّت الأجسام بالعلل» (وراوینی، ۱۳۷۶: ۳۵).

مترجم نیز ضمن پیروی از سبک مؤلف و کاربرد همین شیوه در فرآیند ترجمه به توسیع معنایی و مفهومی نیز پرداخته تا از سویی معنایی جدید در قالب ترجمه مقصدمحور ارائه دهد و از سوی دیگر متن مقصد را کمی متمایزتر از متن مبدا جلوه دهد. ابن‌عربشاه علاوه بر این که بیت عربی به کار رفته در مرزبان‌نامه را وام‌گرفته به ذکر ضرب‌المثل همسو با این مفهوم پرداخته است:

و من مقالات الملک أتابک أردشیر بن بابک: ربّ إراقه دم تمع من إراقه دم. و فی أمثال العرب: القتل أنقى للقتل.
و قیل:

لعلّ عتبک محمود عواقبه و ربّما صحّت الأجسام بالعلل» (ابن‌عربشاه، ۱۴۲۱: ۵۰).

جدول ۵: وام‌گیری ادواری

«فإن وعیتم کلامی یسمع حی فقد تبین الرشد من الغی و إن أعرضتم عن عین الیقین فلا إکراه فی الدین» (ابن‌عربشاه، ۱۴۲۱: ۴۸).	«اگر می‌خواهی که گفته من در نصاب قبول قرار گیرد "فقد تبین الرشد من الغی" و اگر نمی‌خواهی که بر حسب آن کار کنی "لا إکراه فی الدین"» (وراوینی، ۱۳۷۶: ۳۴).
«و زین لهم الشیطان أعمالهم» (همان: ۱۵۶).	«و زین لهم الشیطان ما کانوا یعملون» (همان: ۱۵۴).
«لا نحصى ثناء علیک أنت كما أثنیت علی نفسیک» (همان: ۲۰۹).	«لا أحصى ثناء علیک أنت كما أثنیت علی نفسیک» (همان: ۱۸۶).
«و إن الله جلّ و علاه لا یضیع أجر من أحسن عملاً» (همان: ۲۴۳).	«إن الله لا یضیع أجر من أحسن عملاً» (همان: ۲۲۱).
«إذا ما أراد الله إهلاك نملیه أطل جناحیها فسقیقت إلى العطب» (همان: ۴۴۹).	«إذا أراد الله إهلاك نملیه أنبت لها جناحین» (همان: ۴۹۷).

«وَأَيْنَ الثَّرِيَا مِنَ الثَّرِيَا» (همان: ۴۴۸).	«وَأَيْنَ الثَّرِيَا مِنَ الثَّرِيَا» (همان: ۴۹۷).
«الْقَوْلُ كَاللَّبَنِ الْمَحْلُوبِ لَيْسَ لَهُ رَدٌّ وَ كَيْفَ يَرُدُّ الْحَالِبُ اللَّبْنَا» (همان: ۲۲۱).	«الْقَوْلُ كَاللَّبَنِ الْمَحْلُوبِ لَيْسَ لَهُ رَدٌّ وَ كَيْفَ يَرُدُّ الْحَالِبُ اللَّبْنَا» (همان: ۲۰۱).
«إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ وَ إِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّثِيمَ تَمَرَّدَا» (همان: ۲۴۲).	«إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ وَ إِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّثِيمَ تَمَرَّدَا» (همان: ۲۲۰).

۴-۷- وام‌گیری در سطح جمله

در بسیاری از موارد وام‌گیری در سطح وسیعی از واژگان در دو زبان اتفاق می‌افتد که این نوع وام‌گیری همیشه منتهی به برداشت درست در متن مقصد نمی‌شود بلکه گاهی منجر به ارائه مفهومی نادرست می‌شود. این نوع وام‌گیری را می‌توان نوعی ترجمه تحت‌اللفظی دانست. این نوع وام‌گیری ممکن است در متن مقصد مفهومی نادرست ارائه دهد، چرا که ترجمه معانی ثانویه در کنایات، استعاره‌ها، ضرب‌المثل‌ها، انگاره‌های فرهنگی و دیگر صنایع ادبی و بلاغی معمولاً به صورت ترجمه تحت‌اللفظی امکان‌پذیر نخواهد بود و در این صورت فقط معنای جامد و بی‌روحی از واژگان منتقل می‌گردد. می‌گوییم بی‌روح؛ زیرا، واژه باید با توجه به قابلیت‌هایی که در انتقال یک مفهوم دارد، بتواند خود را به خواننده عرضه دارد و با او ارتباط برقرار کند. در غیر این صورت، خواننده با واژگانی خشک و بی‌روح در ارتباط خواهد بود که صرفاً در جمله حضور دارند و نقش معنایی خود را نمی‌توانند به خوبی ایفا کنند. در این نوع از ترجمه، کلام در درجه صفر ترجمه قرار می‌گیرد چون معنای اصلی و نهان در متن مقصد به درستی نمود پیدا نمی‌کند. مترجم فاکهة‌الخلفاء اگرچه بیش‌تر رویکردی آزاد و معنایی در پیش گرفته است؛ اما در بسیاری از موارد، روش ترجمه تحت‌اللفظی را برگزیده است.

اولین محور مورد بحث در ترجمه تحت‌اللفظی، کاربست این شیوه در برگردان تعبیر اصطلاحی است. در این محور، مترجم عبارات مصطلح را متناسب با معنای معجمی آن ترجمه می‌کند و کاری به معادل‌یابی و تناسب بافت معنایی و فرهنگی واژگان ندارد که در این صورت «ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاحات اغلب بی‌معنی است و گاهی حالت مضحک پیدا می‌کند» (سعیدان، ۱۳۸۷: ۶۳). زیرا این نوع ترجمه غالباً، قادر به انتقال معانی ضمنی نیست. به عبارت دیگر، همان‌طور که نیومارک می‌گوید: «در ترجمه تحت‌اللفظی ساختارهای دستوری زبان مبدأ به شبیه‌ترین معادل‌های آن‌ها در زبان مقصد تغییر داده می‌شوند؛ در این روش هم، معنای قاموسی کلمات بدون توجه به متن ترجمه می‌شوند» (نیومارک، ۱۳۸۲: ۵۷). با عنایت به این مسائل، مترجم در کتابی همچون مرزبان‌نامه با متنی پیچیده و صنعتمند، آمیخته با واژگان، اصطلاحات، ابیات و احادیث عربی که فهم مطلب را برای خواننده سخت نموده، مواجه است. در داستان

«دهقان با پسر خود» دهقان همواره، پنجاهایی دل‌پسند می‌دهد. پس از فوت دهقان «پسر دست به اتلاف و اسراف برآورد» (وراوینی، ۱۳۷۶: ۱۱۱).

ابن عربشاه: «وَمَدَّ يَدَ الْإِسْرَافِ فِي التَّبْذِيرِ وَ الْإِتْلَافِ» (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۱۱۵).

مترجم در این متن واژه‌های (اتلاف و اسراف) را که در زبان مبدأ و مقصد مشترک هستند؛ وام می‌گیرد و وارد زبان مقصد می‌کند. لذا، در متن مقصد، قرض‌گیری در سطح واژگان مشترک به صورت مستقیم رخ داده است. با توجه به معنای عبارت (دست برآوردن) که معنای کنایی آن «اقدام نمودن جهت تحقق امری را دارد» (دهخدا؛ ذیل واژه دست برآوردن) و در این جا مقصود نابود و تلف کردن است، مترجم از ترکیب «مَدَّ يَدَ الْإِسْرَافِ» استفاده نموده است. با وجود این که مترجم اصطلاح «دست بر اسراف برآوردن» را بدون بیان معادل آن به همان صورت در زبان مقصد به کار گرفته؛ اما، یکسان بودن شکل معمول دستوری آن، معنای تحت‌اللفظی این عبارت را تا حد زیادی قابل فهم نموده است.

در ادامه همین داستان، زمانی که وراوینی از آزمودن دوستان صمیمی سخن می‌گوید و اظهار می‌کند که هیچ یک در امتحان وفاداری به رفاقت و دوستی سربلند بیرون نیامدند، می‌نویسد: «آزمودم دوستان تو را و بدانستم همه نقش دیوار اعتبارند» (وراوینی، ۱۳۷۶: ۱۱۶). ابن عربشاه دقیقاً همین عبارت را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه نموده است: «إِنَّهُمْ نَقَشُ حَيْطَانٍ» (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۱۲۴). منظور از دیوار اعتبار در متن مبدأ، دیوار سرای پندگیری است که استعاره مکنیه می‌باشد. بدان معنا که، یاران تو چون صورت دیوارند که از ایشان کاری بر نیاید و از آنان به تو سودی نمی‌رسد و در گرفتاری‌ها تو را تنها خواهند گذاشت و انسان خردمند باید درس عبرت بگیرد و در انتخاب دوست بسیار دقت کند. چه بسا مخاطب عرب‌زبان از ظاهر این عبارت معنایی را که در زبان فارسی افاده می‌کند، دریافت نکند؛ چه آن که به نظر می‌رسد متن مقصد در درجه صفر ترجمه باقی مانده است. اما، از آن جا که مترجم به معنای حقیقی این عبارت پی برده، علی‌رغم این که دست به ترجمه تحت‌اللفظی زده، در پاورقی مفهوم این عبارت را برای مخاطب بیان نموده است: «إِنَّهُمْ نَقَشُ حَيْطَانٍ أَيْ لَا فَائِدَةَ مِنْهُمْ» (همان: ۱۲۴).

از جمله این موارد می‌توان به عبارتی که در داستان «سه انباز راهزن با یکدیگر» آمده است؛ اشاره کرد. در این داستان وراوینی از راهزنانی که صندوقی از طلا یافته بودند؛ می‌نویسد. این که آنان نقشه از میان برداشتن هر یک را در سر می‌پروراندند؛ اما در نهایت به سبب طمع و حرص ورزی هر سه هلاک شدند. «پس بر سر طعام نشستند و خوردند و بر جای سرد شدند» (وراوینی: ۱۳۷۶: ۱۳۵).

«ثُمَّ بَعْدَمَا قَتَلَهُ عَمَدًا إِلَى الطَّعَامِ فَأَكَلَهُ قَبْرًا فِي الْحَالِ» (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۴۴). مترجم در ترجمه فعل «برجای سرد شدند» از تکنیک وام‌گیری در سطح اصطلاحات استفاده کرده که دقیق و وافق به معنا نیست. چون معنا و مفهوم مورد نظر متن مبدأ به درستی وارد زبان مقصد نشده و مترجم تنها معنای معجمی واژه را منتقل نموده است. در متن اصلی منظور از این اصطلاح «مردن و به قتل رسیدن» است. مترجم

می‌توانست همین معنا را با معادل «مات» بیان کند. به همین دلیل، بعید به نظر می‌رسد که در چنین ترجمه‌هایی خواننده مقصد، برداشت درستی داشته باشد.

وراوینی در «داستان بزرگر با گرگ و مار» به نگاه حيله‌گرانه خرس (به‌عنوان شخصیتی مکار و ریاکار در این داستان) درباره شتر اشاره می‌کند. خرس در برابر شیر - به‌عنوان ملک - قد علم می‌کند و می‌گوید: مقامی که ملک به شتر تقدیم نموده از توان شتر خارج است. زیرا با ارزش بودن این منصب، شتر را مضطرب ساخته و این مقام شایسته و در شأن او نیست. وراوینی در این رابطه از ضرب‌المثل «لاجرم طعمه پیل در حوصله گنجشک ننگجد» (این لقمه بزرگتر از دهان اوست) (وراوینی، ۱۳۷۶: ۴۵۶). استفاده کرده است. این نمونه را می‌توان انگاره فرهنگی به‌شمار آورد. چه آن‌که امثال، فرهنگ‌بنیاد هستند و از دل فرهنگ عامه برمی‌خیزند. اما، مترجم در برگردان این عبارت، به جای معادل‌یابی، از مؤلفه وام‌گیری استفاده نموده است «و حوصله العصفور لاتسع لقمه الفیل» (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۴۱۴). در صورتی که چنین عبارتی در عربی به‌عنوان اصطلاح یا ضرب‌المثل کاربرد ندارد و به‌نظر می‌رسد مترجم بیش‌تر معنای قاموسی واژگان را در نظر گرفته است. به‌همین دلیل فهم این نوع از ترجمه‌ها برای عرب‌زبان‌ها دشوار خواهد بود. نظیر این نمونه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد.

جدول ۶: وام‌گیری در سطح جمله

«پادشاه در خواب چنان دید که از آسمان همه شیر و پلنگ و گرگ باریدی» (وراوینی، ۱۳۷۶: ۴۳۰).	«إِنَّ الْمَلِكَ رَأَى فِي مَنَامِهِ أَنَّ الْجَوْ يُمَطَّرُ مِنْ غَمَامِهِ، أُسُودًا وَ نُمُورًا وَ فُهُودًا وَ بُبُورًا» (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۴۰۲).
«خروسی بود ... دام‌های مکر دریده ...» (همان: ۳۳۰).	«كَانَ دَيْكٌ قَطَعَ شِبَاكَ مَصَايِدٍ» (همان: ۳۴۴).
«پشم آب در خود گرفت» (همان: ۳۸۵).	«تَشْرَبُ آبُ الصَّوْفِ مِنَ الْمَاءِ» (همان: ۳۷۹).
«خرس چون این بشنید، نایره بغض از درون او شعله برآورد» (همان: ۲۲۸).	«فَإِشْتَعَلَ الدَّبُّ مِنَ الْغَيْظِ» (همان: ۲۴۹).
«گویی احوال مردم را در صرف زمان همان صفت است که آب را در اناهای مختلف» (همان: ۴۲۴).	«إِنَّ الزَّمَانَ كَالْوَعَاءِ وَالشَّخْصَ فِيهِ كَالْمَاءِ وَ لِهَذَا قِيلَ لَوْنُ الْمَاءِ لَوْنُ إِنَائِهِ» (همان: ۴۰۰).
«از این تعرض اعراض کن و برو» (همان: ۲۸۶).	«فَكَفَّ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ وَارْجِعْ» (همان: ۳۱۴).

نتیجه‌گیری

۱. کاربست وام‌واژه‌ها توسط مترجم در برخی موارد خواسته و در برخی دیگر ناخواسته بوده است. همجواری دو زبان فارسی و عربی در طول تاریخ به‌گونه‌ای بوده که تمییز حد و مرز میان آن‌ها کاری بس دشوار می‌نماید. کتاب فاکهة‌الخلفاء با رویکرد اقتباس و تحریری نو بازگردانی شده است، با عنایت به این مسأله مترجم در به‌کارگیری واژگان فارسی محتاطانه عمل کرده است؛ چرا که هر اندازه به مرز زبان مبدأ نزدیک

شود از تألیف‌محوری فاصله می‌گیرد. پس وی تلاش نموده تا حد ممکن از نشانه‌های زبان مبدأ که وام‌واژه جزء آن‌هاست فاصله بگیرد تا در زمینه ترجمه آزاد عملکرد بهتری ارائه دهد. ابن عرب‌شاه دارای سبک و روش هنرمندانه‌ای است و فاکهه‌الخلفاء به منزله کتابی ادبی است که در دوره خود بی‌مانند است و نظیر ندارد. با این وجود مترجم در سطح واژگان و عبارات و جملات با بهره‌گیری از وام‌گیری در مواردی به بیراهه رفته و مفهوم نادرستی را در متن مقصد برجای نموده است.

۲. همان‌گونه که در خلال بحث عنوان شد مترجم شیوه‌ای اقتباسی و تألیف‌محور دارد و با بررسی متن ترجمه، با واژگان و جملاتی جدید مواجه می‌شویم که در متن مبدأ بدان اشاره‌ای نشده است. از جمله آن‌ها وام‌واژه‌هایی است که ریشه در زبان فارسی دارد اما مؤلف در زبان مبدأ از آن استفاده نکرده است. در واقع مترجم به دلیل احاطه‌ای که به زبان فارسی دارد ناخواسته واژه‌هایی را در متن مقصد دخیل نموده که فارسی هستند. او علاوه بر این که تبحر و مهارت خود را ابراز داشته، تلاش نموده با در پیش گرفتن این شیوه تمایزی میان کتاب مبدأ و مقصد به وجود آورد و تحریری نو از آن ارائه دهد. ابن عرب‌شاه گاه در پاورقی به ارائه توضیحاتی در رابطه با وام‌واژه‌های غریب فارسی مبادرت نموده است.

۳. از آن‌جا که ترجمه با دو زبان مبدأ و مقصد که هر کدام ویژگی‌ها و صورت‌های زبان‌شناختی خاص خود را دارند، سروکار دارد؛ لذا ترجمه صرف جایگزین کردن اقلام واژگانی یک زبان در زبانی دیگر نیست بلکه تعدیل‌های صوری و ساختاری بسیاری لازم است تا مفاهیم به درستی انتقال یابند. مترجم در مؤلفه وام‌گیری عملکردی متفاوت داشته است. وی علاوه بر وام‌گیری در سطح واژگان که بسامد بالایی نیز دارد، در سطح جملات نیز دست به وام‌گیری زده است. این نوع وام‌گیری از خطر بالایی برخوردار است، چرا که در وام‌گیری هر اندازه دامنه واژگانی وسیع‌تر می‌گردد انتقال معنا در زبان مقصد سخت‌تر می‌شود. وام‌گیری ابن عرب‌شاه در سطح جملات در قالب ضرب‌المثل، کنایه، استعاره و... نمود یافته است که در بیشتر موارد به دلیل متفاوت بودن ساختار زبان فارسی و عربی، در افاده معنا به بیراهه کشیده شده و در واقع معنی از دست رفته و صورت‌های زبان‌شناختی را نتوانسته به درستی به زبان عربی منتقل کند. از دیدگاه زبان‌شناختی مترجم در برقراری تعادل میان دو زبان عملکرد موفق‌تری نداشته و همین باعث شده خواننده عرب‌زبان در فهم معنا با مشکل روبه‌رو شود.

منابع

- ابن خردادبه، ابوالقاسم (۱۹۶۱). *المختار من کتاب اللّٰه و الملامی، تصحیح: أغاناطيوس عبده خليفه، بيروت: المكتبة الكاثوليكية.*
- ابن عربشاه (أحمد بن أبو محمد، شهاب‌الدین) (۱۴۲۱ هـ.ق). *فاکھه الخلفاء و مفاکھه الظرفاء. تحقیق و تقدیم ایمن عبدالجابر البحریری. القاهره: دار الآفاق العربیة.*
- ابن منظور الافریقوی المصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (بی تا). *لسان العرب، بيروت: دار صادر.*
- ابوریان، محمد (۱۹۸۶). *تاریخ الفکر الفلسفی فی الاسلام، الاسکندریه، دارالمعرفه الجامعیة.*
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۴). *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی (همراه با واژه‌های فارسی در شعر جاهلی). چاپ دوم، تهران: توس.*
- امام شوشتری، محمدعلی (۱۳۴۷). *فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی. تهران: چاپخانه بهمن.*
- ایوبیر، ولادیمیر (۱۳۷۰). *روش‌های ترجمه عناصر متفاوت فرهنگی، ترجمه: سید محمدرضا هاشمی، فصلنامه علمی - فرهنگی مترجم، ش ۲: ۳-۱۴.*
- بخشش تبنانی، مقصود (۱۳۹۸). *نقد و بررسی ترجمه گرمارودی از نهج البلاغه بر پایه نظریه وینی و دارلینینی. رساله دکتری زبان و ادبیات عربی. دانشگاه سمنان.*
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۸۴). *تاریخ طب اسلامی. ترجمه: مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی.*
- حسن، محمد عبدالغنی (۱۳۷۶). *فن ترجمه در ادبیات عربی، مترجم: عباس عرب، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.*
- حکمت، نصر الله (۱۳۹۸). *درآمدی بر تاریخ فلسفه اسلامی. تهران: الهام.*
- الحنبلی، ابوالفلاح عبدالحی بن العماد (۱۹۹۸). *سُدُرَاتُ الذَّهَبِ فی أخبار من ذهب، بيروت: دارالکتب العلمیة.*
- خطیبی، حسین (۱۳۸۶). *فن نثر در ادب پارسی، چاپ سوّم، تهران: زوآر.*
- درستی، احمد (۱۳۸۱). «مروری بر اندیشه‌های مرزبان بن رستم اسپهبدزاه طبرستانی»، فصلنامه مصباح، شماره ۴۳: ۱۲۵-۱۴۸.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.*
- رائی، محسن (۱۳۸۶). «تأثیر زبان و ادب فارسی در زبان و ادب عربی»، پژوهشنامه علوم انسانی: ش ۵۴: ۱۸۴-۱۶۷.
- رضایی، مهدی (۱۳۸۹). «مرزبان‌نامه یادگاری از ایران عهد ساسانی»، مجله پژوهش‌های ادب عرفانی، شماره ۱۳: ۴۷-۶۸.
- زیدان، جرجی (۱۹۸۳). *تاریخ آداب اللّٰغة العربیة، بيروت: دار مکتبة الحیاء.*
- سعیدان، اسماعیل (۱۳۸۷). *اصول و روش کاربردی، ترجمه. تهران: رهنما.*
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۹). *مبانی صرف. تهران: سمت.*

- صفوی، کوروش (۱۳۷۴). «واژه‌های قرضی در زبان فارسی»، نامه فرهنگ، نشریه علوم اجتماعی، شماره ۱۹، صص ۹۶-۱۱۱.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۹۵). «ریشه‌شناسی چند واژه کهن از گویش‌های ایرانی»، نشریه زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، سال اول، دوره اول، شماره پیاپی ۱: ۱۵۱-۱۶۸.
- طبیبیان، سید حمید (۱۳۸۶). فرهنگ فرزنان، تهران: فرزنان روز.
- عبدالرحمن، شمس‌الدین بن محمد (۱۳۵۴). *الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، المجلد الأول*. القاهرة: مكتبة القدس.
- عمید، حسن (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیر کبیر.
- فاست، پیتر (۱۳۹۷). *ترجمه و زبان*. ترجمه: راحله گندمکار. تهران: نشر علمی.
- فرحزاد، فرزانه (۱۳۹۴). *فرهنگ جامع مطالعات*، ترجمه. تهران: نشر علمی.
- کفافی، عبدالسلام (۱۹۷۲). *فی الأدب المقارن*، بیروت، دار النهضة العربیه.
- ماندی، جرمی (۱۳۹۷). *معرفی مطالعات ترجمه (نظریه‌ها و کاربردها)*، ترجمه علی بهرامی و زینب تاجیک، ویراست چهارم، تهران: رهنما.
- نظری، علیرضا (۱۳۹۴). «تداخل زبانی و دگرگونی معنایی وام‌واژه‌های عربی و جنبه‌های تأثیر آن بر ترجمه از عربی»، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۵، شماره ۱۳: ۸۵-۱۰۶.
- نیومارک، پیتر (۱۳۸۲). *دوره آموزش فنون ترجمه*. ترجمه: منصور فهیم و سعید سبزیان. تهران: رهنما.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۷۶). *مرزبان‌نامه*. چاپ سوم. تهران: اساطیر.